

## جایگاه حقوق شهروندی در عصر هخامنشیان

ساجده علیا<sup>۱</sup>

### چکیده

حقوق شهروندی، از جمله مفاهیم نوظهور قلمداد می‌شود، اما در ایران قدمتی طولانی دارد؛ چنانچه ریشه‌های آن را در ایران باستان می‌توان یافت. این مقاله با تبیین مفهوم و پیشینه‌ی حقوق شهروندی، جایگاه آن را در ایران باستان و عصر هخامنشیان مورد بررسی قرار می‌دهد. برای دستیابی به این مهم، از شواهد تاریخی به جای مانده از این دوران، متون حک شده بر کتیبه‌های شاهان هخامنشی و نیز منشور کوروش بهره گرفته‌ایم. در این مقاله با مطالعه‌ی مصادیق اجرای حقوق شهروندی در عصر هخامنشیان، این نتیجه حاصل می‌شود که در دوران هخامنشیان، قوانینی به نام حقوق شهروندی وجود نداشته است، اما در عمل از حکومتی برخوردار بوده‌اند که فرمان‌روایی بر مبنای رعایت حقوق شهروندی، حفظ کرامت انسانی و ارتقاء عدالت اجتماعی را در جهان بنیان گذاشته است.

**واژگان کلیدی:** حقوق شهروندی، هخامنشیان، ایران باستان، منشور

کوروش.

## درآمد

از «حقوق شهروندی» تعاریف مختلفی ارائه شده است. «شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوق مسلمی که دارند، مسؤولیت‌هایی را نیز در راستای اداره‌ی بهتر جامعه و ایجاد نظم عمومی به عهده می‌گیرند. این حقوق و وظایف، نقش موثری در ارتقای مفهوم شهروندی و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر نظم و عدالت اجتماعی دارد، که از آن به عنوان حقوق شهروندی یاد می‌شود».

حقوق شهروندی، حقوقی فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که یک شهروند به واسطه‌ی زندگی در یک قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ی میان او و دولت حاکم، از آن برخوردار می‌شود. حقوق انسانی و اجتماعی شهروندان هر جامعه، یک موهبت الهی فرض می‌شود که نباید مورد سوجدجویی حکمرانان قرار گیرد (بیرانوند، ۱۳۸۸: ۱۵). بنابراین این هر دولتی موظف است در راستای احقاق این حقوق طبیعی، قوانینی را تدوین کند تا شهروندان از عدالت اجتماعی برخوردار شوند. این قوانین از منظر قانون اساسی هر کشور مورد توجه قرار گرفته و بر آن‌ها تاکید شده است. برای نمونه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایجاد رفاه و رفع فقر و تامین مسکن و کار برای شهروندان (بند ۱۲ از اصل سوم)؛ تامین نیازهای اساسی، مسکن، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش برای همه‌ی شهروندان (بند نخست اصل چهل و سوم)؛ ممنوعیت مطلق شکنجه‌ی شهروندان برای اخذ اقرار (اصل سی و هشتم)؛ آزادی مراسم مذهبی شهروندان فرقه اسلامی، زرتشتی، کلیمی و مسیحی (اصول دوازدهم و سیزدهم)؛ ممنوعیت تفتیش عقاید و احترام به عقاید و آراء شهروندان (اصل بیست و سوم) مورد تاکید قرار گرفته است.

افراد به منزله‌ی شهروند، هم‌چنان که حقوق و آزادی‌هایی دارند که حکومت مکلف به حمایت از آن‌ها است؛ تکالیف و مسؤولیت‌هایی نیز در قبال حکومت دارند. مانند رعایت حقوق دیگران، حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست و نیز پرداخت عوارض و مالیات‌ها.

## ۱. سیر تاریخی طرح حقوق شهروندی

اصول حقوق بشر و شهروندی، تا قرن هجدهم میلادی به صورت مکتوب، مدون و جامع نبوده است، اما اندیشه‌ی حفظ حقوق بشر، قدمتی به تاریخ تمدن انسانی دارد. رد پای این اهتمام را می‌توان در منشور کوروش یافت که پس از فتح بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، بر کتیبه‌ای گلی نوشته شده است.

در یونان و روم باستان که ارسطو را بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز حقوق مردمان این سرزمین می‌دانند، اصطلاح «شهروند» در مقابل بیگانه و برده قرار می‌گرفته است و تنها افراد آزاد آن سرزمین به عنوان شهروند از حقوق کامل برخوردار بوده‌اند. رومیان با ملت رقیب خود متحد شده و با آن‌ها مانند ملتی هم‌شان رفتار می‌کردند؛ سپس در زمان ضعف آن ملت، آن‌ها را تابع و مطیع خود کرده و ظلم و ستم روا می‌داشتند. چنین مسأله‌ای در دوران فرمان‌روایی کوروش دیده نمی‌شود (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

مطالعات منطقه‌ای نشان داده است که اکثریت عظیم نخبگان اقوام تابعه‌ی پارس، احتمالا به استثنای مصر، شاه پارس را، نه فرمان‌روایی بیگانه و جبار، بلکه تضمین‌کننده‌ی ثبات سیاسی، نظم اجتماعی، رفاه اقتصادی و حافظ مشاغل خود می‌دانستند (ویسپوفر، ۱۳۸۶: ۸۲).

در عصر داریوش هخامنشی نیز شاهد یک قانون جامع هستیم که به «دادنامه‌ی داریوش» شهرت یافته است. داریوش، دادگری و عدالت‌خواهی را به بهترین شیوه در زمان خود برقرار کرد و در این میان، از دادرسان ویژه در مسائل دشوار حقوقی یاری می‌جست.<sup>۱</sup>

مفهوم «حقوق بشر» اغلب در کنار دو مفهوم «حقوق اساسی» و «حقوق شهروندی» مطرح می‌شود. این سه مفهوم، گاه مترادف و یا جانشین یکدیگر به کار می‌روند، اما در تفکیک مفهومی، میان این مفاهیم سه گانه، مرزهای ظریفی وجود دارد. حقوق شهروندی، آن بخش از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشوری شکل «ملی» به خود می‌گیرد و فقط شامل حال شهروندان همان کشور

1. See: <http://www.haghgostar.ir>

می‌شود و حقوق بشر به شکلی «بین‌المللی»، حقوق تمام افراد دنیا را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. مصادیق حقوق شهروندی در دوران هخامنشیان

هم‌چنان که بیان شد، ایران باستان پایه‌گذار حقوق شهروندی در جهان است و منشور کوروش، بسیاری از مبانی و مبادی اولیه‌ی حقوق بشر و شهروندی را تبیین می‌نماید. منع برده‌داری و به اسارت گرفتن آزادگان، رعایت حقوق کارگران و شرایط مناسب کار، منع نسل‌کشی (در حمله به بابل)، تساوی افراد در برابر قانون و... از این مبانی می‌باشند.

### ۲-۱. منشور کوروش

در منشور کوروش آمده است: «عدل و داد تکلیف شاه بود و مردم نیز با کردار نیک، استحقاق خود را بر حمایت خداوند تأمین می‌کردند. او با راستی و داد، پیوسته آنان را شبانی می‌کرد؛ خدای بزرگ، نگاهبان مردم خویش، با شادی به کردارهای نیک و دل پر از داد او نگریست. اطاعت مردم از حاکم، تکلیفی است که حاکم در حکمرانی مناسب بر مردم یاری می‌کند که نتیجه‌اش سعادت شهروندان است. همه‌ی مردم بابل، سومر و اکد، شاهزادگان و فرمانروایان از وی اطاعت می‌کردند».

کوروش خداوند را که «مردوک» می‌خواندش، سرور بزرگی می‌داند که ضامن سعادت بابل و مردمانش است. لذا شاه خود را مدیون او دانسته و در پرستش او می‌کوشد: «با شادی و شادمانی در کاخ شهرداری خویش، اورنگ سروری خویش بنهادم، مردوک، سرور بزرگ، مهر دل گشاده‌ام را که دوستدار بابل است، به خواست خود به خویشان گروانید. پس هر روز پیوسته در پرستش او کوشیدم».

کوروش پس از فتح بابل، به سربازان خود دستور می‌دهد به کسی ظلم نکنند: «و آن‌گاه که سربازان بسیار من، دوستانه اندر بابل گام بر می‌داشتند، نگذاشتم کسی در تمامی سرزمین‌های سومر و اکد ترساننده باشد».

او در تأمین مایحتاج زندگی مردم می‌کوشد و برای سرزمین‌ها تقدس قائل است. نه تنها مردم کشور فتح شده را به اسارت نگرفت، بلکه بردگان را نیز آزاد کرد.

1. See: <http://www.haghgostar.ir>

وی بردگی را شایسته‌ی انسانیت نمی‌داند: «من، بابل و همه‌ی شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتیم. درماندگان بابل را که ایشان را به رغم خواست خدایان، یوغی داده بود، نه در خور ایشان، درماندگی‌هاشان را چاره کردم و ایشان را از بی‌گاری رهانیدم».

کوروش پادشاهی را نه ملک خود، بلکه امانتی از سوی خداوند می‌داند و صلح را نیز نشانه‌ی ذات خداوندی: «با بزرگواری، افزونی داد و ما به شادمانی، در آشتی تمام، کردارهایمان به چشم او زیبا جلوه کرد و والاترین پایه‌ی خدایی‌اش را ستودیم. به فرمان او، همه‌ی شاهان بر اورنگ شاهی برنشسته‌اند». او به بازسازی و عمران بابل فتح شده همت می‌گمارد: «(همه‌ی) شهرهای مقدس آن سوی دجله که از دیرباز ویرانه گشته بود، از نو باز ساختم» و مردم آن را به جایگاه شایسته‌ی آنان بازمی‌گرداند: «همگی آن مردم را که پراکنده بودند، فراهم آوردم و آنان را به جایگاه‌های خویش بازگردانیم و من همه‌ی (مردم) سرزمین‌ها را در زیستگاهی آرام بنشانیدم».

در منشور کوروش آمده است که این شاه هخامنشی به محکم کردن پایه‌های حکومت که مقدمه‌ی امنیت است، همت می‌گمارد: «در استوار گردانیدن بنای باروی ایمنگور - انلیل، باروی بزرگ شهر بابل کوشیدم. دروازه‌های بزرگ وسیع آن‌ها را بنهادم و درهایی از چوب سدر با پوششی از مفرغ، با آستانه‌ها و پاشنه‌هایی از مس ریخته شده است».

منشور کوروش در مجموع حاکی از آن است که کوروش در کسوت یک حاکم مقتدر، نه تنها به سودجویی و کسب منفعت شخصی تمایلی ندارد، بلکه با تکیه بر قدرتی که آن را نیز از جانب مردوک (خدای بابل) می‌داند، به اقامه‌ی عدل و داد برمی‌خیزد و حقوق از دست رفته‌ی شهروندان را به آنان باز می‌گرداند. در متن این منشور به مصادیقی از حقوق شهروندی اشاره شده است: توجه به کرامت و ارزش والای انسان؛ رفع تبعیض و گسترش عدالت برای همه.

با استناد به بندهای ۲۳ و ۲۴ منشور، چنین برداشت می‌شود که فرمان‌روایی کوروش با خواست مردم همراه بوده و رضایت شهروندان از حکومت، برای کوروش کبیر امری مهم به شمار می‌آمده است. کوروش قصد داشته به احقاق حقوق پایمال

شده‌ی مردم برخیزد و بدون کم‌ترین خشونت‌ی به اقامه‌ی عدل پردازد. درباره‌ی فتح بابل نوشته‌اند: «بابل بدون مدافعه سقوط کرد و فقط محله‌ی شاهی چند روز مقاومت ورزید. پادشاه محبوس گردید و کوروش طبق عادت، در کمال آزاد منشی با وی رفتار کرد و در سال بعد هنگامی که او درگذشت، عزای ملی اعلام شد و کوروش هم در آن شرکت کرد. کوروش خود را به عنوان فاتح به ملت بابل معرفی نکرد، بلکه به منزله‌ی منجی و جان‌نشین قانونی تاج و تخت معرفی نمود و برای نشان دادن اهمیتی که به متصرفه‌ی جدید خود می‌داد، عنوان پادشاه بابل، را به خود داد» (گیرشمن، پیشین: ۱۴۱). این امر حاکی از عدالت محوری کوروش است که به گواه تاریخ، مخالفانش را شکنجه نمی‌کرد و با آن‌ها مدارا می‌کرد.

با توجه به بند ۳۲ از این منشور، در زمان کوروش، آزاد اندیشی دینی مشهود بود. وی برای عقاید مختلف مذهبی احترام قائل بود و به منظور حفظ آرامش شهروندان، توان خود را برای فراهم آوردن زمینه‌ی نیایشی با هر عقیده‌ای، به کار گرفت. وی در نخستین سال سلطنت خود در بابل، فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت، جواز بازگشت به موطن خود و تجدید بنای معبد خود در بیت‌المقدس صادر نمود و دستور داد تمامی ظروف زرین و سیمین را که از آن جا آورده بودند، باز گردانند (گیرشمن، پیشین: ۱۴۳).

گفته شد که هر شهروند در قبال حقوقی که از آن برخوردار است، تکالیفی هم نسبت به حکومت دارد. کوروش کرامت انسان را در گروی از بین بردن اسارت‌ها می‌دانست؛ آن چنان که از دوران سلطنت کوروش چنین یاد می‌کنند: «نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت. شهرها را از قربانی‌ها و قتل‌های به ناحق نجات بخشید. حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود و اقوام را از اسارت و بندگی آزاد کرد. ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان او را سرور و قانون‌گذار می‌نامیدند و یهودیان این پادشاه را به منزله‌ی ممدوح پروردگار محسوب می‌داشتند» (همان‌جا) او نه تنها آزادی را برای شهروندانش طلب می‌کند، بلکه با آزاداندیشی و روح صلح‌طلب خود، خواستار برانداختن اسارت و بردگی از جهان است. روح این تفکر خردمندانه، در حکومت شاهان پس از کوروش نیز کم یا بیش جلوه می‌کند، اما به قوت زمان کوروش نیست؛ چرا که از توفیقات هر قانونی، اجرای شایسته‌ی آن است و در دوره‌های پس

از کوروش، اجرای آن گاه با قصور همراه بوده است.

## ۲-۲. کتیبه‌ی شوش

در زمان داریوش، قوانینی به حقوق شهروندی افزون گشت و به همین جهت از داریوش به عنوان شاه قانون‌گذار یاد می‌شود. داریوش در زمان حکومت خود، نسبت به سنت‌ها و آیین‌های بومی اتباع گوناگون و پرشمار امپراتوری خویش که به پنجاه میلیون نفر می‌رسیدند، مدارا می‌کرد و رسوم و نهادهای محلی و دینی را محترم می‌شمرد، چنان‌چه به شهربان خود در مصر فرمان داد که با همکاری و مشاوره‌ی خردمندان و فرهیختگان محلی، قوانین مصری را تدوین نماید (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۴).

داریوش قوانینی مؤثر در جهت قاعده‌مند ساختن و منضبط نمودن سازمان اداری و روابط و مناسبات اقوام تابعه با یکدیگر و با دولت مرکزی وضع نمود. وی به جنبه‌ی بازدارندگی قانون معتقد بود. لذا در کتیبه‌ی شوش از قول وی آمده است: «از قانون من می‌ترسند؛ به گونه‌ای که توانا دیگر ناتوان را نمی‌زند و نمی‌کشد» (شارپ، پیشین: ۹۵). وی معتقد بود قانون، پایه‌های حکمرانی را ثبات می‌بخشد: «این قانون من بود که آن‌ها (سرزمین‌های امپراتوری) را با ثبات نگاه داشت»<sup>۱</sup>.

در عصر هخامنشیان توجه به آموزش و پرورش که از دیگر مصادیق حقوق شهروندی است، به خوبی مشهود است. بیرون از پارس، به ویژه از بابلستان و مصر، مدارک و شواهد بسیاری درباره‌ی چگونگی آموزش و پرورش در این بخش از امپراتوری هخامنشی بر جای مانده است که به تداوم نظام‌های سنتی آموزشی آن‌ها در زمان فرمانروایی هخامنشیان دلالت دارد؛ چنان‌چه به گواهی «واجاهوررسنه» یک شخصیت برجسته‌ی مصری در عصر کمبوجیه و داریوش اول، داریوش به او فرمان داده بود که در «ساییس» مصر، آموزشگاه پزشکی را بازگشایی کند (احمدی، پیشین: ۷۴).

معماری دوران هخامنشیان، از معماری‌های منحصر به فرد در طول تاریخ است. ساخت آن همه بناهای سنگی مستلزم نیروی انسانی و زحمت فراوان بوده

۱. کتیبه‌ی نقش رستم، سطر ۳: بنگرید به: شارپ، پیشین: ۸۵.

است، اما بر خلاف شاهان سایر کشورها، هخامنشیان بردگان و اسرای جنگی را مجبور به ساخت بناها نمی‌کردند. استالپر معتقد است افرادی که پارسی‌تبار نبودند، در عملیات ساختمان‌سازی در تخت جمشید، دام‌پروری و کارگاه‌های واقع در دیگر مراکز مشغول به کار شده بودند. آنان اسرای جنگی نبودند، بلکه کارگرانی بودند که دولت آن‌ها را استخدام کرده و به آن‌ها حقوق و کارمزد می‌پرداخت (استاپلو، ۱۹۸۵: ۵۷).

داریوش نیز همچون کوروش، عقاید و شرایط زندگی شهروندان را محترم می‌شمرد. در آخرین اعلامیه‌ی داریوش که برنامه‌ی جهان‌داری اوست و از آن به نام «برنامه‌ی فرمان‌روایی جهانی آریایی» یاد شده است، این مهم به چشم می‌خورد. بدین اساس هر جامعه‌ی مذهبی یا قومی که به رسمیت شناخته شده بود، قانون‌نامه‌ای را برای خود تهیه می‌کرد و برای آن که قانون‌نامه‌ها لازم‌الاجراء شود، شاه خود را حامی و مروج آن‌ها می‌دانست و هر یک را «قانون شاهی» می‌خواند و از آن پس در امور قضایی، بنا بر «قانون شاهی» عمل می‌شد.<sup>۱</sup> قوانین برای ملت‌ها متفاوت بود و سپردن تنظیم قانون توسط هر ملت یا ایالت امروزی، برای انطباق قانون با آداب و سنن شهروندان بود. قانون‌های مصری به فرمان داریوش و توسط شهربان مصر و فرهیختگان مصری گردآوری می‌گشت. به دستور داریوش مغان زرتشتی نیز به جمع‌آوری قوانین خود مشغول شدند و اصل کتاب وندیداد از جمع‌آوری این قوانین به دست آمده است. هم‌چنین یهودیان به دستور داریوش، قوانین دین خود را جمع‌آوری کردند و هنوز هم در زبان عبری، قانون را «دات» می‌گویند که از واژه‌ی «داته» فارسی باستان آمده است.<sup>۲</sup>

یکی از مظاهر حقوق شهروندی در دوران هخامنشی، بردباری مذهبی است. داریوش در زمان خود دادگری و عدالت‌خواهی را به بهترین شیوه برقرار کرد و در این میان از دادرسان ویژه‌ی مسائل دشوار حقوقی یاری می‌جست. او قانون اساسی کشور را بر مبنای بردباری دینی و رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی تدوین کرده بود و در نگارش این قانون، آداب و رسوم و سنت‌ها و قوانین و مقررات ملل مغلوب را تا جایی که به کیان امپراتوری هخامنشی لطمه نمی‌زد، لحاظ کرد. داریوش به منظور اجرای

۱. بنگرید به: <http://www.haghgostar.ir>

۲. همان‌جا.



قانون اساسی، شورایی متشکل از دادرسان خانواده‌ی شاهی و موبدان را مسؤول نظارت بر اجرای قانون نمود. این شورا، گزارش‌هایی را که از شهربانان و ایالت‌های امپراتوری اخذ می‌کرد، به اطلاع پادشاه می‌رسانید. به این ترتیب راه بر اعمال تبعیض نژادی مذهبی بسته می‌شد و کلیه‌ی ملل مغلوب، با وجود تفاوت‌های نژادی، مذهبی، زبانی و مانند آن، در صلح و صفا به سر می‌بردند.

گیرشمن که کتیبه‌ی داریوش در بیستون را نوعی شهادت‌نامه می‌داند، مرز قدرت و عطوفت را در حکمرانی داریوش چنین توصیف می‌کند: «غلبه‌کننده‌ی بر آن همه پادشاهان یاغی (داریوش) هر یک از ملل تابعه که خود را دوست نشان می‌داد، مورد احترام بسیار قرار می‌داد. این سلطنت توأم با عطوفت، با وجود آن که مبین علو روحی است، فاقد قدرت و قوت نیست؛ چه داریوش می‌گوید که همه‌ی این اقوام، که وی آنان را نام می‌برد، فرمان او را اطاعت و اجرا می‌کنند. اراده‌ی شاه همه‌جا از تراکیه تا سند و از قفقاز تا اقیانوس هند، صرف نظر از اختلافات نژاد، اخلاق و اعتقادات، حکم قانون را دارد (گیرشمن، پیشین: ۱۶۸).

### ۳-۲. دیگر مدارک

درباره‌ی نحوه‌ی حکومت خشایار شاه اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما در سنگ لوحی که در سال ۱۳۴۵ شمسی در نزدیکی تخت جمشید از خشایار کشف شد، قوانینی به چشم می‌خورد که مبین اجرای حقوق شهروندی در عصر این شاه هخامنشی است. در این سنگ لوح چنین آمده است: «نه مرا میل است که شخصی ضعیف از طرف توانا به او بدی شود و نه مرا میل آن است که به توانا از طرف شخصی ضعیف بدی کرده شود. من مرد دروغ‌گو نیستم. آن‌چه را در خشمم واقع می‌شود، سخت به عقل خود نگه می‌دارم. سخت بر هوس خود حکمران هستم». وی اصل براءت را حاکم می‌داند و به سوگند به عنوان دلیل اثبات ادعا اشاره دارد: «مردی که علیه مردی بگوید، آن مرا باور نیاید؛ تا هنگامی که سوگند هر دو را نشنوم» (شارپ، پیشین: ۱۲۳).

در عصر هخامنشی، حق پناهندگی افراد به کشورها مراعات می‌شد. ماجرای پناهندگی «تمیستوکل» سردار بزرگ یونانی به دربار اردشیر هخامنشی، مصداقی از

رعایت اصل حق پناهندگی اتباع کشورهای بیگانه است. نلسون درباره‌ی قوانین و حقوق دوران هخامنشیان چنین می‌نویسد: «تصور قانون شاهی جهانی بر فراز قانون‌های مردم محلی، میراثی بود که رومیان هم بدان گرویدند و تا آن‌جا که بر ما روشن است، جنبه‌ی ابتکاری در حکومت هخامنشی داشت. در زمینه‌ی قانون بندگان و یا به دیگر تعبیر، خانه‌شاگردها، آن‌ها از دید قضایی می‌توانستند اموال داشته باشند و به پایگاه‌های بلند برسند» (نلسون، ۱۳۸۸: ۲۲۰). بنابر این می‌توان گفت در ایران باستان قوانین مرتبط با حقوق شهروندی، فراتر از مرزها رفته و الگویی برای سایر حکومت‌ها گشته بود.

### یافته‌های پژوهش

اسناد و مدارک باقی‌مانده از دوران هخامنشیان، از جمله منشور کوروش، کتیبه‌ی رستم و کتیبه‌ی شوش، حاکی از آن است که تقریباً بسیاری از مصادیق حقوق شهروندی که امروزه در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای شهروندان شناخته شده است، از جمله حق آزادی رفت و آمد، آزادی بیان، دخالت شهروندان در حکمرانی و وضع قانون، منع بردگی، منع شکنجه، حق بر امنیت، حق بر تابعیت، حق پناهندگی و حق بر عقیده و دین و مذهب مانند آن، در دوران هخامنشیان نیز پذیرفته شده بود.

### فهرست منابع

- ۱- احمدی، داریوش، *دنیای ناشناخته هخامنشیان*، تهران، جوانه توس، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۲- ارفعی، عبدالمجید، *فرمان کوروش بزرگ*، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۶.
- ۳- بیرانوند، رضا، *مسئولیت ضابطان در حقوق شهروندی*، قم، قضا، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۴- شارپ، رلف نارمن، *فرمان‌های شاهان هخامنشی*، تهران، پازینه، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- ۵- گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، برگردان: محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸.
- ۶- نلسون، ریچارد، *تاریخ باستانی ایران*، برگردان: مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- ۷- ویسهوفر، یوزف، *ایران باستان*، برگردان: مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، چاپ نهم، ۱۳۸۶.